

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۴ جون ۲۰۲۲

چرا تلفات زلزله تا این حد زیاد شد؟

پنجشنبه- ۰۲ سرطان ۱۴۰۱ - کابل: با عرض تسلیت به بازماندگان قربانیان زلزله اخیر و با آرزوی شفای عاجل تمام بیماران و زخمیان حادثه و به امید آن که مردم ما درد، رنج و مصیبت برداران مصیبت دیده شان را از خود دانسته، به کمک آنها بشتابند؛ یادداشت امروزم را که نتیجه صحبت با دو تن از افراد متجرب متقاعد در زمینه نجات آسیب دیدگان حوادث و سوانح طبیعی هستند، در مورد زلزله اخیر ادامه می دهم:

۱- بادر نظر داشت این که تضاد بین انسان و طبیعت نه تنها نخستین تضاد اساسی بوده و است بلکه تا زمانی که حیات انسانی بر روی کره زمین وجود دارد این تضاد هم با قوت کامل به هستی و موجودیتش ادامه می دهد، می توان گفت بروز تمام حوادث و آفات طبیعی امریست که در برخی موارد اجتناب گردیده تنها کاری که انسان می تواند در قبال آن انجام دهد، به حداقل رساندن آسیب های احتمالی از آن بابت می باشد.

۲- کاهش آسیب های احتمالی حوادث، سوانح و آفات طبیعی کلاً به چند نکته ارتباط مستقیم دارد:
*- سطح فرهنگی و علمی باشندگان یک محل؛

*- توانایی های اقتصادی بالفعل و بالقوه چه در جهت جلوگیری و پیشگیری احتمالی از بروز برخی از آفات و چه هم در قسمت کاهش تلفات آن؛

*- موجودیت یک اداره و حاکمیت آگاه، متعهد، فعال و مجهز به دانش و ابزار مبارزه با حوادث و کاستن از میزان تلفات.

۳- حال بیائیم همین نکات را به ارتباط زلزله اخیر در ولایات پکتیکا و خوست ارزیابی نمائیم:

*- بدون آن که قصد اهانت و تحقیر این یا آن ولایت وجود داشته باشد، باید صادقانه اذعان بداریم که هر دو ولایت به خصوص ولایت پکتیکا، نه تنها از جمله فقیرترین ولایات کشور به شمار می رود بلکه از لحاظ سطح علمی و دانش حتا به همان سوئیة افغانستان در کل، نسبت به تمام ولایات افغانستان عقب ننگه داشته می باشد. عقب ماندگی، فقر و مظلومیت باشندگان این ولایت در سطحی است که حتا ولایات صفحات مرکزی افغانستان در مقایسه با آن، مرکزیت علمی پیدا می نماید؛

*- بر مبنای همین سطح پائین زندگی و فقر اقتصادی، اکثریت خانه ها نه تنها گلی اند بلکه به مفهوم واقعی کلمه مصداق "کلوخ گذاشتن و از آب رد شدن" را تداعی می نمایند؛

* - در تمام ولایت نه تنها نشانی از نهاد های مبارزه با حوادث طبیعی نمی توان یافت بلکه چیری به نام نیروی "اطفانیه" با یک و یا دو عراده موتر لقه و چند کارمند تربیت شده نیز برای چنین مواردی وجود ندارد؛

*- از همین روست وقتی حادثه ای به بزرگی و دهشتناکی زلزله اخیر رخ می دهد، نه افراد متخصص و تربیت یافته برای نجات در آنجا وجود دارد، نه از سگهایی که با استنشاق بو و شنیدن صدا از زیر خشت و گل، بتواند امکان موجودیت افراد و اجساد در زیر خشت و گل را تمیز دهد، خبر و نشانی است و نه هم کسی حاضر است در آن میانه به ارزش دو گانه سکوت توجهی نماید، هم به منظور شنیدن صدا های احتمالی از زیر خشت و گل خانه های مخروبه و هم به خاطر جلوگیری از ارتعاشات بلند صوتی که می تواند در بعضی مواقع باعث ریزش های بیشتر مخروبه ها بگردد.

۴- در چنین شرایطی وقتی زلزله در کمترین عمق ممکن یعنی تقریباً ۵۰ کیلومتری سطح زمین آنهم در هنگام شب که همه مردم به خواب رفته اند، رخ می دهد معلوم داراست که تعداد تلفات از شمار گذشته به نابدی قریه ها و ولسوالی ها اتمام می یابد.

و اما این که چطور می شد تلفات حادثه را به حد اقل رساند، با تأسف در موجودیت طالب و نظام ملاسالار که حیات شان به خیرات و صدقات و مرگ و میر وابسته است، نمی شود کاری کرد. چه:

*- طالب خود را متعهد و مسؤول در قبال حفظ جان مردم نمی داند، در بهترین صورت آن را وظیفه خدای شان می دانند؛ و شروع می کنند به خواندن چند رکعت نماز مخصوص زلزله...

*- احياناً اگر کدام کسی در بین آنها پیدا شود که در قبال حفظ جان مردم احساس مسؤولیت نماید، علمیت و دانش و وسایل و ابزار لازم در جهت انجام خواست شان را ندارند.

۵- از همین روست که وقتی حادثه ای مانند زلزله اخیر رخ می دهد، طالب به مانند پشه و مگس در محل حاضر شده، بدون آن که کمترین اطلاع و یا مهارتی جهت نجات انسانها داشته باشد با آوردن یک هلیکوپتر لقه در نزدیکترین محل به خانه های مخروبه، نه تنها هیچ کمکی به مردم مصیبت دیده نمی تواند انجام دهند، بلکه به گواهی چند تن از افراد حاضر در محل که شاهد ریختن دو سه تعمیر نیمه ویران بعد از آمدن هلی کوپتر به محل حادثه بوده اند، بر میزان تلفات انسانی نیز می افزایند.

هموطنان گرامی!

انسان به مثابه بخشی از طبیعت، چه بخواهد و چه هم نخواهد ناگزیر است با طبیعت رابطه داشته باشد، این رابطه در نفس خود تضاد اساسی انسان با طبیعت را حمل می نماید. ما فقط زمانی می توانیم در مبارزه این تضاد، کمتر آسیب ببینیم که اولاً بکوشیم زندگی خویش را با طبیعت نه بر پایه دشمنی بلکه بر مبنای هماهنگی و صمیمانه استوار سازیم و در ثانی مبنای دوستی و هماهنگی ما با طبیعت علم و پیشرفت های علمی باشد، نه دشمنی و یا عبودیت و به سجده افتادن در قبال ان.

به این خواستها فقط زمانی می توانیم برسیم که نخست در مناسبات اجتماعی بین انسانها، مناسبات اجتماعی بین خود ما را آگاهانه، عادلانه و هماهنگ بنیاد گذاشته، دست نهاد هائی مانند طالب را از یخن خود کوتاه بسازیم.

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!